

سوسیالیسم و مذهب

ولادیمیر لنین

جامعه‌ی امروزی کلا بر مبنای استثمار توده‌های وسیع طبقه‌ی کارگر توسط یک اقلیت ناچیز جمعیت طبقه‌ی زمین داران و سرمایه داران بنا شده است. جامعه‌ی بردگی است، زیرا کارگران «آزاد»، که در تمام زندگی خود برای سرمایه داران کار می‌کنند، «مستحق» فقط آن مقدار وسایل معیشت اند که برای بقای بردگانی که سود تولید می‌کنند و برای حفاظت و پیش برد بردگی سرمایه داری ضروری می باشد.

ستم اقتصادی کارگران به طور اجتناب ناپذیری همه نوع ستم سیاسی و تحقیر اجتماعی، خرفتی و ظلمات زندگی روانی و اخلاقی توده‌ها را تولید نموده و ایجاب می کند. کارگران ممکن است بتوانند به منظور مبارزه برای رهایی اقتصادی خود مقدار کم تر و یا بیشتری آزادی سیاسی به کف آورند، لیکن هیچ مقدار آزادی، آنان را از فقر، بیکاری و ستم رها نخواهد کرد، تا زمانی که قدرت سرمایه سرنگون شود. مذهب یکی از اشکال ستم روانی است، که همه جا بر توده‌های مردم که به خاطر کار مدام برای دیگران، احتیاج و انفراد بیش از اندازه زیر فشار قرار گرفته اند، سنگینی می نماید. ناتوانی طبقات استثمار شونده در مبارزه علیه استثمارگران همان قدر به طور اجتناب ناپذیری باعث پیدایش اعتقاد به زندگی بهتر پس از مرگ می شود، که ناتوانی انسان اولیه در مبارزه اش با طبیعت باعث پیدایش اعتقاد به خدایان، شیاطین، معجزات و نظیر آن ها می شد. آنهایی که در تمام زندگی خود زحمت کشیده و در فقر بسر می برند، توسط مذهب تعلیم می یابند که تا هنگامی که بر روی زمین هستند، بردبار و مطیع باقی بمانند و به امید پادشاهای بهشتی راحت باشند؛ ولی آنهایی که از طریق کار دیگران زندگی می کنند، توسط مذهب تعلیم می یابند که تا هنگامی که بر روی زمین هستند به سخاوت مندی عمل کنند. بدین ترتیب، راه بسیار ارزانی برای توجیه موجودیت خود به مثابه استثمارگران به آن‌ها نشان داده شده و برای راحتی در بهشت، بلیطی به قیمت معتدل به آنان فروخته می شود. مذهب، تریاکی برای مردم است. مذهب نوعی مشروب روانی است، که در آن بردگان سرمایه تصویر انسانی و درخواست خود برای زندگی کمابیش شایسته‌ی یک انسان را غرق می کنند.

لاکن برده‌ای که به بردگی خود آگاه شده و برای رهایی خود به مبارزه برخاسته است، تا بدین جا نیمی از بردگی خود را از دست داده است. کارگر آگاه معاصر که به وسیله‌ی کارخانه‌ی صنایع بزرگ پرورش یافته و توسط زندگی شهری روشن شده است، ایمان به مذهب را به گونه‌ای توهین آمیز به کنار انداخته، بهشت را برای کشیشان و بورژواهای متعصب گذارده و سعی می کند زندگی بهتری را

بر روی زمین برای خود به دست آورد. پرولتاریای امروزی، جانب سوسیالیسم – که در مبارزه علیه غبار مذهب به علم متوسل می شود – را گرفته و توسط متحد کردن کارگران با یک دیگر برای مبارزه در حال حاضر به خاطر زندگی بهتر بر روی زمین، آنان را از اعتقاد به زندگی پس از مرگ رها می کند.

مذهب باید یک امر خصوصی اعلام شود. با این کلمات، معمولا سوسیالیست‌ها روش خود را نسبت به مذهب بیان می کنند. لیکن مفهوم این کلمات باید به طور دقیقی تعریف شود، تا از هر گونه سوء تفاهمی جلوگیری به عمل آید. ما تا آن جایی که به دولت مربوط است، خواستار آنیم که مذهب یک امر خصوصی تلقی شود. لکن تا آن جایی که به حزب ما مربوط است، ما نمی توانیم مذهب را یک امر خصوصی بدانیم. مذهب نباید به دولت مربوط باشد و جامعه‌های مذهبی نباید هیچ گونه ارتباطی با مراجع حکومتی داشته باشند. همه کس باید مطلقا آزاد باشد، تا به هر مذهبی که مایل است، یا هیچ گونه مذهبی – یعنی خدانشناسی، که هر سوسیالیستی به عنوان یک قاعده چنین است – متعلق باشد. تبعیض بین اتباع بر مبنی اعتقادات مذهبی آنان کلا غیر قابل تحمل است. حتا ذکر ساده مذهب یک تبعه در اسناد رسمی باید بی شک حذف شود. هیچ گونه کمکی نباید به کلیسای رسمی پرداخته شده و یا امتیازات دولتی به جامعه‌های مذهبی و روحانی داده شود. اینان باید اجتماعات مطلقا آزاد اتباع هم فکر، اجتماعات مستقل از دولت شوند.

تنها اجرای کامل این خواسته‌ها می تواند به گذشته‌ی شرم آور و لعنتی پایان بخشد؛ زمانی که کلیسا در وابستگی فئودالی به دولت می زیست و اتباع روسیه در وابستگی فئودالی به کلیسای رسمی، هنگامی که قوانین قرون وسطی و انگیزاسیون (که تا به امروز در قوانین جنایی و کتب قانونی باقی مانده اند) موجود بوده و پیاده می شدند، افراد به خاطر داشتن یا نداشتن اعتقادات شان مورد ستم قرار می گرفتند. به وجدان مردم تجاوز می شد و مشاغل راحت دولتی و درآمدها از محل دولت مربوط می شد به توزیع این یا آن نوع مخدر توسط کلیسای رسمی. خواست پرولتاریای سوسیالیستی از دولت معاصر و کلیسای معاصر، جدایی کامل کلیسا از دولت است.

انقلاب روسیه باید این خواسته را به مثابه یکی از اجزای ضروری آزادی سیاسی به عمل گذارد. در این مورد، انقلاب روسیه در موقعیت به خصوص خوبی قرار گرفته است؛ زیرا مرجعیت تهوع آور استبداد فئودالی مملو از پلیس، باعث نارضایتی، جنبش و خشم حتا در میان روحانیون شده است. هر قدر فرومایه، هر قدر نادان که امکان دارد روحانیون ارتدکس روسیه بوده باشند، اما حتا آنان نیز اکنون از رعد برافتادن نظام کهنه‌ی قرون وسطایی روسیه بیدار شده اند. حتا آنان نیز به خواست برای آزادی می پیوندند، علیه رویه‌ها و مرجعیت بوروکراتیک، علیه جاسوسی برای پلیس که به «خدمت گزاران خدا» تحمیل شده است، اعتراض می کنند. ما سوسیالیست‌ها باید این جنبش را مورد پشتیبانی خود قرار دهیم، خواسته‌های افراد روحانی صادق و پاک را تا به پایان پیش بریم و مجبورشان کنیم به

حرف‌های شان در مورد آزادی پایبند باقی مانده، و از آنان خواهیم تا قاطعانه هر گونه روابط مابین پلیس و مذهب را قطع کنند. یا شما صادق آید، که در آن صورت شما باید مدافع جدایی کامل دولت و مذهب و مدرسه و مذهب، مدافع اعلام مذهب به عنوان امری کاملا و مطلقا خصوصی باشید. یا شما این خواسته‌های پیگیر برای آزادی را قبول نمی کنید، که در آن صورت از قرار معلوم شما هنوز در بند رسوم انگیزاسیون بوده؛ در آن صورت از قرار معلوم شما هنوز به مشاغل راحت دولتی و درآمدها از محل دولت چسبیده آید؛ در آن صورت از قرار معلوم شما به قدرت روانی اسلحه‌ی خود اعتقاد نداشته و به رشوه گرفتن از دولت ادامه می دهید؛ و در آن صورت کارگران دارای آگاهی طبقاتی تمام روسیه، جنگ بی رحمانه‌ای را علیه شما اعلام می کنند.

تا آن جایی که به حزب سوسیالیستی پرولتاریا مربوط است، مذهب يك امر خصوصی نیست. حزب ما اجتماع مبارزین پیشرو دارای آگاهی طبقاتی برای رهایی طبقه‌ی کارگر است. چنین اجتماعی نه می تواند و نه باید نسبت به فقدان آگاهی طبقاتی جهل و یا شریعت مخالف تکامل بشر در شکل اعتقادات مذهبی بی اعتناء باشد. ما خواستار انحلال رسمیت کلیسائیم، تا بتوانیم با غبار مذهبی، با اسلحه‌ی خالص ایدئولوژیک و فقط ایدئولوژیک از طریق مطبوعات مان و به وسیله‌ی سخنان مان مبارزه کنیم. ولی ما اجتماع خود، حزب کار سوسیال دمکراتیک روسیه، را دقیقا به خاطر چنین مبارزه ای علیه هر گونه حقه زدن های مذهبی به کارگران بنا کردیم. و برای ما، مبارزه‌ی ایدئولوژیک يك امر خصوصی نیست، بلکه امر تمام حزب، تمام پرولتاریاست.

اگر این چنین است، پس چرا ما در برنامه‌ی خود اعلام نمی کنیم که خدانشناس هستیم؟ چرا ما پیوستن مسیحیان و دیگر معتقدین به خدا را به حزب مان قدغن نمی کنیم؟ جواب به این سؤال در خدمت تشریح تفاوت مهمی، که در نحوه‌ی طرح مساله‌ی مذهب بین بورژوا دمکرات‌ها و سوسیال دمکرات‌ها وجود دارد، قرار می گیرد.

تمام برنامه‌ی ما بر مبنای جهان بینی علمی، و بیش از آن، ماتریالیستی قرار گرفته است. بنابراین، تشریح برنامه‌ی ما ضرورتا شامل تشریح ریشه‌های حقیقی تاریخی و اقتصادی غبار مذهب می شود. ترویج ما ضرورتا شامل ترویج خدانشناسی است. انتشار نشریات علمی مناسب، که حکومت استبدادی فئودال تا به حال جدا منع و مجازات می نموده است، باید اکنون یکی از زمینه‌های فعالیت حزب ما را تشکیل دهد. ما هم اکنون احتمالا باید اندرز انگلس، که وی زمانی به سوسیالیست های آلمان داد، را عملی کنیم. نشریات روشن گران و خدانشناسان فرانسه‌ی قرن هجدهم را ترجمه و وسیعا توزیع کنیم. لیکن در هیچ شرایطی ما نباید به این اشتباه در بخلطیم، که مساله‌ی مذهب را تجریدی، به صورت ایده آلیستی، به عنوان يك مساله‌ی «روشن فکرا» که به مبارزه‌ی طبقاتی نامربوط است، طرح کنیم، آن طور که دمکرات‌های رادیکال از میان بورژوازی اغلب چنین می کنند. این احمقانه خواهد بود، که فکر کنیم در جامعه‌ای که بر پایه‌ی ستم و خرافت کردن بی پایان توده‌های کارگر بنا شده است، تعصبات

مذهبی را می توان با شیوه‌های ترویجی خالص از میان برداشت. فراموش کردن این که یوغ مذهب – که بر بشریت سنگینی می کند – صرفاً نتیجه و انعکاس یوغ اقتصادی در جامعه است، کوتاه نظری بورژوازی خواهد بود. هیچ تعداد جزوات و هیچ مقدار موعظه، پرولتاریا را روشن نخواهد کرد، اگر وی از طریق مبارزه‌ی خود علیه نیروهای سیاه سرمایه داری روشن نشود. اتحاد در این مبارزه‌ی واقعا انقلابی طبقه‌ی تحت ستم برای ایجاد بهشت بر روی زمین، برای ما مهم تر از اتحاد عقیده‌ی پرولتاریا در مورد بهشت برین در آسمانها است.

اینست دلیل این که چرا ما در برنامه‌ی خود خدانشناسی خود را طرح نمی کنیم و نباید بکنیم؛ اینست دلیل این که چرا ما نباید پرولترهایی را که هنوز بقایای تعصبات قدیمی خود را حفظ کرده اند، از پیوستن به حزب مان منع کنیم. ما همواره جهان بینی علمی را تبلیغ خواهیم کرد و برای ما مبارزه علیه ناپیگیری «مسیحیان» گوناگون اساسی است. ولی این به هیچ وجه به این مفهوم نیست، که مساله‌ی مذهب باید به مقام اول ارتقاء داده شود، جایی که اصلا بدان متعلق نیست. و نیز بدین مفهوم نیست، که ما باید اجازه دهیم تا بین نیروهای واقعا انقلابی مبارزه‌ی اقتصادی و سیاسی به خاطر افکار درجه‌ی سوم و یا ایده‌های بی معنی که به شدت اهمیت سیاسی خود را از دست داده، و به سرعت به مثابه زباله به وسیله‌ی خود تکامل اقتصادی به دور ریخته می شود، تفرقه افتد.

در همه جا بورژوازی ارتجاعی می کوشد، و در حال حاضر در روسیه نیز شروع کرده است، به تفرقه‌ی مذهبی دست زند، تا بدین ترتیب توجه توده ها را از مسایل واقعا مهم و اساسی اقتصادی و سیاسی – که در حال حاضر توسط پرولتاریای روسیه که در مبارزه‌ی انقلابی متحد شده، در عمل حل می‌شود – منحرف کند. این سیاست ارتجاعی تفرقه افکنی در میان نیروهای پرولتری، که امروزه عمدتا در کشتارهای باندهای سیاه متجلی می‌شود، ممکن است فردا رفرم‌های ظریف تری را طرح ریزی کند. ما در هر حال به وسیله‌ی تبلیغ جسورانه، پیگیرانه و آرام اتحاد پرولتری و جهان بینی علمی با آن مقابله می کنیم؛ تبلیغی که با هر گونه تحریکات تفاوت های ثانوی بیگانه است.

پرولتاریای انقلابی در تبدیل مذهب به يك امر كلا خصوصی، تا آن جایی که به دولت مربوط است، موفق خواهد شد. و در این سیستم سیاسی منزله از کپرک قرون وسطایی است، که برای انهدام بردگی اقتصادی – این منشاء واقعی فریب مذهبی بشریت – پرولتاریا به مبارزه‌ی وسیع و علنی دست خواهد یازید.

«نویا ژیزن»، سوم دسامبر ۱۹۰۵

امضاء: ن. لنین